

غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ دوم جهانی

حسین آبادیان*

چکیده

مقاله حاضر براساس گزارش‌های روزنامه‌اطلاعات، برگ‌هایی از اسناد آرشیو ملی امریکا و سازمان اسناد ملی بریتانیا، به‌علاوه خاطرات و مشاهدات کسانی که شاهد ماجرا بوده‌اند، نوشته شده است. موضوع اصلی مقاله حاضر بحران غلات، به‌ویژه گندم و نان، در مقطع زمانی اسفند ۱۳۲۰ تا آذر ۱۳۲۱ است. هدف اصلی این مقاله بررسی تأثیر اجتماعی بحران نان در زندگی روزمره مردم ایران است و علل و عوامل آن را مورد بحث قرار می‌دهد. روش تحقیق این مقاله تحلیل محتوای گزارش‌های منابع مزبور برای دستیابی به ماهیت بروز بحران نان در ابتدای اشغال کشور به‌وسیله متفقین است.

کلیدواژه‌ها: متفقین، بحران نان، قاچاق گندم، قحطی، جنگ جهانی دوم.

مقدمه

در ایران دوران معاصر حداقل سه مقطع بحران اجتماعی ناشی از قحطی نان قابل ذکر است: قحطی دوران ناصری، که با صدارت میرزا حسین خان سپهسالار هم‌زمان بود، قحطی بزرگ دوران جنگ جهانی اول و بحران نان در دوران جنگ جهانی دوم. موضوع مقاله حاضر مقطع سوم قحطی نان در ایران است. از سال ۱۳۱۹، و قبل از این که دامنه جنگ دوم جهانی به ایران کشیده شود، بحران غلات در کشور آغاز شد. این بحران گرچه به شورش‌هایی در واپسین ماه‌های حکومت رضاشاه منجر شد، لیکن به‌علت سانسور شدید، در مطبوعات آن روز بازتابی نیافت، اما بعد از آن که قوای شوروی و انگلیس ایران را به اشغال خود

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی (ره) hoabadian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۰

در آوردند، این بحران شدت یافت. واقعیت امر این است که سال زراعی ۱۳۲۰-۱۳۲۱ سالی پرمحصول بود، لیکن درست در زمانی که قوام قدرت را به دست داشت، بحران نان اوج گرفت و تا سقوط او ادامه یافت. چه عواملی در بحران نان دخیل بود؟ اوضاع شهرهای ایران در دوران کمبود شدید غلات چگونه بود؟ بحران نان چه تأثیری در زندگی اجتماعی مردم گذاشته بود؟ نقش قوای متفقین در بحران نان چه بود؟ این پرسش‌ها و برخی ابهامات دیگر درباره موضوع یادشده، موضوع مقاله حاضر است. این مقاله تلاش دارد تا به شکلی مبسوط و همه‌جانبه بحران یادشده را، که بعد از قحطی دوران جنگ اول جهانی در نوع خود بی‌سابقه بود، براساس برگ‌هایی از اسناد آرشیوهای امریکا، انگلیس، گزارش‌های روزنامه‌اطلاعات و کتاب‌های منتشرشده، که عمدتاً حاوی نظر شاهدان ماجراست، بررسی کند و عوامل دخیل در این موضوع را مورد بحث قرار دهد.^۱

۱. طلوعه بحران

رضاشاه در نیمه دوم سلطنت خود تصمیم گرفت هفت سیلوی بزرگ و آسیاب در شهرهای بزرگ ایران تأسیس کند تا بتواند به این شکل بر نان مورد نیاز مردم نظارت کند. لیکن در آستانه جنگ دوم جهانی فقط سیلوی تهران تکمیل شد، تازه این سیلو عملاً قادر بود فقط ذخیره غلات تهران را به مدت شش ماه تأمین کند، با این توضیح که سکنه شهر تهران هر ماه ۱۰ هزار تن نان مصرف می‌کردند. به علاوه تولیدکنندگان غلات ناچار بودند محصول خود را به بهایی نازل‌تر از سایر کشورهای منطقه به دولت بفروشند، به این شکل دولت نه تنها بر قوت لایموت مردم تسلط می‌یافت، بلکه خواسته یا ناخواسته مسئول هرگونه کمبودی شناخته می‌شد. شاید نخستین بار در ۲۲ دی ۱۳۱۹ بود که کوردل هول (Cordell Hull) وزیر خارجه وقت امریکا گزارشی دریافت کرد که طبق آن ایران در آستانه کمبود شدید مواد غذایی و نان و گوشت قرار داشت. طبق این گزارش موضوع یادشده ناشی از صادرات مقادیر عظیمی غله و گوشت به آلمان و روسیه بود. براساس این گزارش، که شاید اندکی اغراق‌آمیز باشد اما از حقیقت تهی نیست، دولت ایران طبق قراردادی ۴۰۰ هزار رأس گوسفند و ۲۰۰ هزار رأس گاو به شوروی می‌فروخت (DNSA, 59.891/1755).

آلبرت امبرشیتز (Albert Casmir Corneille Embrechts)، که مردی بلژیکی و نماینده شرکت بین‌المللی تلفن و تلگراف نیویورک در تهران بود، در این گزارش خطاب به فرانک پیج (Frank. C. Page)، نایب‌رئیس شرکت، پیش‌بینی کرد قطعاً شورش در راه خواهد بود،

اما معلوم نیست این حادثه چه هنگام اتفاق خواهد افتاد. مقامات امریکایی در غرب، شرق و جنوب ایران گزارش‌هایی مشابه از وضعیت بحران گندم مخابره می‌کردند. هم‌زمان رضاشاه از املاکی که به زور از دست مردم درآورده بود، گندم و گوشت به آلمان و شوروی صادر می‌کرد، این در حالی است که این دو قدرت با هم مشغول جنگ بودند.

در اول بهمن ۱۳۱۹ لوئیس گوئته دریفوس (Louis Goethe Dryfus)، وزیر مختار امریکا در ایران، گزارش می‌داد وقوع قحطی در کشور بسیار نزدیک است. او هشدار داد تا دیر نشده دولت ایران باید از هندوستان غلات وارد کند، دریفوس همچنین اشاره کرد با این‌که ایران از نظر تولید غلات خودکفا است، اما به هنگام بروز قحطی ناگزیر از واردات خواهد بود (DSNA, 59.891/311).

این در حالی است که حتی قبل از این‌که دامنه جنگ به ایران کشیده شود، دولت علی منصور مقررات سختگیرانه‌ای برای منع احتکار وضع کرد، اما این تدابیر دیر هنگام و بی‌فایده بود و اوضاع روزبه‌روز بدتر می‌شد. عملاً از طریق دادن رشوه به مأمورین دولتی، گندم به سه برابر قیمت در اختیار محتکران و گران‌فروشان قرار می‌گرفت. به همین دلیل بعید به نظر می‌رسید دولت بتواند برای مهار بحران گندم کاری از پیش ببرد. دریفوس اشاره می‌کند صدور گندم به آلمان در سال‌های قبل از جنگ ذخیره غلات کشور را به شدت کاهش داده و به‌علاوه وضعیت بسیار وخیم تولید گندم در سال ۱۳۱۹ به این معضل شدت بخشیده است. او در ادامه گفت برخی گفته‌اند با وجود برخی شایعات محصول گندم این سال به خارج صادر نشده است. با این وصف، دریفوس چند ماه بعد متوجه اشتباه خود شد و گزارش داد در اردیبهشت و خرداد ۱۳۲۰ محصولات گندم مناطقی از خراسان، از جمله بجنورد، به اتحاد شوروی صادر شده است.

در فروردین ۱۳۲۱ وزیر دارایی کابینه سهیلی گزارش داد در سال ۱۳۱۷ مصرف آرد شهر تهران ۳۰۰ خروار در روز بود، اما در اوایل ۱۳۲۱ این میزان به حدود ۷۰۰ خروار بالغ شده بود. یکی از علل این موضوع مهاجرت روستائیان به تهران بود (اطلاعات، ۴۸۴۳: ۱). مهاجرت روستائیان به تهران که خود به‌علت گرسنگی صورت می‌گرفت، بحران نان را در پایتخت دامن می‌زد و معضلات اجتماعی ناشی از آن را تشدید می‌کرد.

۲. بحران نان در دوران نخست‌وزیری علی سهیلی

به‌دنبال اشغال ایران به‌دست متفقین و در میان سکوت رضایتمندانۀ اغلب رجال سیاسی

کشور از این موضوع، بحران‌ها و حوادث ریز و درشت فراوانی اتفاق افتاد که مقدر بود در تحولات آتی کشور نقشی بسیار مؤثر ایفا کنند. اگرچه سقوط رضاشاه محتوم بود، اما کسی انتظار نداشت بحران‌هایی در زندگی اجتماعی مردم رخ دهد که حتی آن‌ها را از تأمین قوت لایموت خویش یعنی نان محروم سازد. راهزنی، ترقی هزینه‌های زندگی که ناشی از کمبود جهانی کالاهای مصرفی بود، احتکار غلات و خواربار باعث افزایش نارضایتی‌های اجتماعی شد (اسکرین، ۱۳۳۳: ۲۸۸). بحران از زمانی آغاز شد که ۷۵ هزار نیروی نظامی متفقین برای تأمین مواد غذایی خویش بر انبارهای غلات ایران دست انداختند، از جمله اتحاد شوروی که منبع عمده تأمین غلات تهران، یعنی آذربایجان، را تحت کنترل خود درآورد. از اسفند ۱۳۲۰ از گوشه و کنار کشور خبر می‌رسید که مردم قادر به تهیه نان نیستند. در فروردین ۱۳۲۱ قیمت میوه به اندازه‌ای بالا رفت که هر عدد پرتقال هشت تا ده ریال به فروش می‌رسید. هنوز ماه به نیمه نرسیده بود که این قیمت به شانزده ریال افزایش یافت. این قیمت در مقایسه با سال گذشته پانزده برابر ترقی نشان می‌داد (اطلاعات، ۱۳۳۵: ۱). به همین شکل قیمت نان، شیرینی و گوشت به شدت افزایش پیدا کرد، نان سنگک و تافتون به علت نامرغوب بودن اصلاً قابل خوردن نبود (همان). در شهرهایی مثل قوچان وضع بسیار بحرانی بود، «این شهرستان که در گذشته خمیرخانه خراسان نامیده می‌شد و حتی در سال‌های مجاعه^۲ و قحطی هم کمی آذوقه هیچ‌وقت محسوس نشده بود، اکنون به بدترین وضعی دچار شده است، گندم خرواری ۱۰۵۰ ریال، جو ۶۰۰ ریال، سیب‌زمینی ۷۰۰ ریال، گوشت هر یک من بیش از ۳۰ ریال به فروش می‌رسد ... از حیث پزشکی و دارو هم مردم در زحمت هستند» (اطلاعات، ۱۳۳۸: ۴).

در اواخر دوران نخست‌وزیری فروغی، برخی روزنامه‌ها گزارش می‌دادند کامیون‌هایی که در اختیار کامیون‌داران ایرانی باقی مانده است به علت ممنوعیت ورود قطعات یدکی به دست متفقین عملاً از گردونه حمل و نقل خارج شده‌اند (اطلاعات، ۱۳۱۰: ۱). معلوم بود با این وضع اوضاع اجتماعی بیش از پیش متشنج خواهد شد. در اسفند همان سال مجلس قوانینی برای منع احتکار غلات و مواد غذایی در تهران وضع کرد، اما سازوکارهای عملی برای چنین موضوعی وجود نداشت. از اطراف کشور خبر می‌رسید عده‌ای از سودجویان نوعی انحصار بر نان اعمال کرده‌اند، مثلاً در لرستان یکی از تجار چندین خروار نان را که هر روز از روستاها به صورت پخته به بروجرد فرستاده می‌شد، یک‌جا خریداری می‌کرد و به دورود می‌فرستاد؛ همین موضوع باعث شده بود مردم بروجرد از نظر تأمین نان دچار

گرفتاری شوند (همان). در تهران برخی نانوایان از آرد نامرغوب استفاده می‌کردند و همین امر موجب شد شهرداری این افراد را تحت تعقیب قرار دهد و برای همیشه از شغل خبازی محروم کند (اطلاعات، ۱۳۸۱: ۱). اندکی بعد خبر رسید:

بیشتر کودکان بی‌گناه تهران در اثر تغذیه با این نان‌های خراب به بیماری اسهال مبتلا شده‌اند. با گرانی و کمیابی دارو معلوم است که خانواده‌های بی‌بضاعت و مستمند به چه روز سیاهی می‌افتند (اطلاعات، ۱۳۸۷: ۴).

در محافل تهران یکی از عوامل بحران نان را صدور گندم به‌دست انگلیسی‌ها می‌دانستند. وزیر دارایی برای این‌که موضوع را تکذیب کند کنفرانسی مطبوعاتی ترتیب داد و آمار از صدور گندم و برخی دیگر از کالاها مثل جو، شکر، دارو و سیمان به خبرنگاران جراید عرضه کرد. سفارت انگلستان هم نه‌تنها موضوع را تکذیب کرد، بلکه اعلام داشت انگلستان ۱۰۰ هزار تن غلات از طریق هند و کانادا وارد کشور کرده است که تا به حال ۶۰ هزار تن این محصول به‌وسیله کشتی‌های متفقین از راه خشکی و از طریق هندوستان تحویل شده و ۴۰ هزار تن دیگر هم به‌موقع تحویل خواهد شد (همان: ۲). در اواخر فروردین اخبار حکایت از آن داشت که وضعیت غلات تا حدی بهبود یافته است و متخلفین هم به‌شدت مجازات خواهند شد. به‌نظر می‌رسید تا حدودی از گرانی مردم کاسته شده است. در اوایل اردیبهشت قانون منع احتکار به تصویب کمیسیون‌های دادگستری، پیشه و هنر و بازرگانی مجلس شورای ملی رسید. طبق این قانون کلیه مالکین موظف بودند محصول خود را به نرخ مصوب وزارت دارایی به نزدیک‌ترین شعب این وزارتخانه تحویل دهند و بهای محصول را براساس نرخ مقرر دریافت کنند. هیچ‌کس حق نداشت محصول خود را به کسی غیر از دولت بفروشد، محکومین تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و یک درصد محصول در همان محلی که تولید شده بود ذخیره می‌شد تا احتیاجات کشاورزان، مالکین، و ساکنین را برطرف کند (اطلاعات، ۱۳۵۷: ۴). هم‌زمان دولت تصمیم گرفت نان را جیره‌بندی کند و برای اطفال چهارسال به بالا جیره نان در نظر بگیرد، مردم هر روز در ازای ارائه یک برگ کوپن می‌توانستند جیره روزانه خود را دریافت کنند.

با این وصف مهار بحران نان بسیار دشوار شده بود. آن زمان بوشهر جزء استان فارس بود، به همین علت در گزارش‌های ارسالی وضعیت غلات در این استان بسیار وحشتناک گزارش می‌شد و هشدار داده می‌شد اگر این وضع ادامه پیدا کند، به‌طور حتم قحطی بروز خواهد کرد. از شیراز گزارش می‌شد «مسافرینی که از بوشهر و سایر نقاط جنوبی شیراز

می آمدند به حال گرسنگی و برهنگی مردم آن منطقه گریه می کردند و می گفتند که در بعضی از قراء جنوب، زن و مرد و اطفال از شدت گرسنگی مانند حشره به زمین می چسبند و ناله می زنند، طبیعت هم از آنها رو برگردانده بر اثر خشکسالی بعضی نقاط، علف صحرا هم در دسترس این بیچارگان نیست». طبق همین گزارش «در شهر شیراز روزی که از منزل بیرون آمدم چند قدم دور از منزل غفلتاً پشت دیوار خرابه‌ای زن بدبختی را دیدم که در دامن خود مقداری تفاله چایی ریخته و از شدت گرسنگی مانند ته‌چین بره می خورد، این منظره اسفناک هرگز از خاطرم محو نمی شود، چشم‌های آن زن جوان از بی حالی به هم آمده و تنش مانند بید می لرزید». بر همین اساس، هزاران زن و مرد و دختر و پسر خردسال، درحالی که تکه پارچه‌ای را برای پوشانیدن خویش به دور خود پیچیده بودند، از عابرین گدایی می کردند. ایلات و عشایری که بین شیراز و اصفهان ییلاق و قشلاق می کردند، وضعی به مراتب ناامیدکننده تر داشتند (اطلاعات، ۱۳۹۲: ۲).

این وضع تا دوران تشکیل کابینه قوام هم ادامه یافت، از جمله در نیمه‌های مهر ۱۳۲۱ قحطی واقعی در بوشهر و دشتستان ظهور کرد. براساس یک گزارش، درست در زمان برداشت محصول «مردم این نقاط از گرسنگی می میرند، پس هنگام زمستان چه خواهد شد؟» طبق این گزارش «بروز قحطی و گرسنگی در بوشهر و برازجان و دشتستان و تنگستان» فراگیر شده بود، «خبر وحشت اثری که در این تلگراف‌ها دیده شد، این است که روزی چندین نفر از مردم بر اثر گرسنگی و بی نانی در این نقاط تلف می شوند» (اطلاعات، ۱۳۹۲: ۱).

در ۲۱ خرداد ۱۳۲۱ ماده واحده‌ای به تصویب کمیسیون‌های دارایی و بازرگانی و پیشه و هنر مجلس رسید که طبق آن «مجلس شورای ملی برای جمع‌آوری غله و سایر مواد خواربار و تأمین وسایل نقلیه به منظور تهیه ارزاق عمومی از تاریخ تصویب این قانون تا آخر خرداد ۱۳۲۲ به دولت اجازه می دهد هرگونه اقدامی را که لازم است و در قانون احتکار و آئین‌نامه آن پیش‌بینی نشده به عمل آورده و کیفرهای ضروری نیز در این باب (در حدود کیفرهای مقرر در قانون احتکار)^۳ تعیین و اعلام و اجرا بنماید» (اطلاعات، ۱۳۹۰: ۴).

۳. عوامل خارجی بحران نان

ماه‌ها بعد از اشغال کشور به دست متفقین مطبوعات گزارش می دادند قیمت کلیه اجناس به خصوص خواربار از شهریور ۱۳۲۰ به بعد به سرعت رو به افزایش نهاده است. کار به جایی رسید که در «کشوری فلاحتی مثل ایران» قیمت پرتقال به عددی پانزده ریال رسید که امری

باورنکردنی بود. همچنین نوشته می‌شد «آیا به نظر غریب نمی‌رسد سیب‌زمینی و پیاز خرواری یک‌هزار ریال خرید و فروش شود؟» (اطلاعات، ۱۹۴۹: ۱). این دو محصول تولیدات داخلی کشاورزان ایران بود، به همین علت افزایش سرسام‌آور قیمت محصولات یادشده امری شگفت‌انگیز به نظر می‌رسید. از سویی از زمان تشکیل دولت علی‌سهیلی در اسفند ۱۳۲۰ تا یک سال بعد فقط ۳۰۰ تن گندم آذربایجان به تهران ارسال شد (DNSA, 59.891/6222/14). به علاوه بر اثر اشغال آذربایجان به وسیله قوای شوروی حدود ۲۰۰ هزار نفر از اهالی آن‌جا به تهران گریختند؛ به این شکل هم جمعیت تهران و هم نیازهای اولیه غذایی این شهر به میزان ۳۷ درصد افزایش یافت (FRUS, 1941: 463 – 464). در این زمان جمعیت تهران به حدود ۷۵۰ هزار نفر می‌رسید. این درحالی بود که تعداد نانوائی‌ها متناسب با افزایش جمعیت تغییری نکرده بود، یعنی این که تعداد آن‌ها از سال‌های متمادی گذشته تا آن زمان چهارصد باب باقی مانده بود (اطلاعات، ۱۹۳۶: ۱). از این مهم‌تر شبکه سراسری راه‌آهن ایران و وسایل حمل‌ونقل عمومی برای اهداف نظامی به کار گرفته شد، به این شکل وسائط حمل‌ونقل عمومی از توزیع مواد غذایی در کشور برکنار ماندند.

موضوع دیگر این بود که دولت ایران به علت محدودیت‌های تجاری ناشی از شرایط جنگی قادر نبود موجودی پوند استرلینگ خود را از ارز خارجی مورد استفاده مصرف کند. هم‌زمان دولت برای کاهش تورم از نشر اسکناس خودداری می‌کرد، این امر باعث شد تا ارزش پوند در برابر ریال کاهش یابد و هزینه‌های نیروی نظامی انگلیس در ایران در بهمن ۱۳۲۰ سی درصد افزایش پیدا کند (FRUS, 1941: 301). این امر باعث شد تا نرخ برابری ریال در برابر پوند در کابینه علی‌سهیلی تنزل یابد و این کار به دست مشرف‌الدوله نفیسی، وزیر کار کابینه، صورت گرفت. در آن زمان بریتانیا قول داد برای حدود یک‌سوم ذخایر پوند ایران طلا فراهم کند، در نقطه مقابل نرخ تبدیل دلار معادل ۳۲ ریال و برای هر پوند استرلینگ ۱۲۸ ریال تعیین شد. این درحالی است که تا پیش از این زمان نرخ برابری پوند در برابر ریال از قرار هر پوند حدود ۶۸ ریال بود. در واقع نرخ برابری پوند در برابر ریال از قرار هر پوند ۱۴۰ ریال بود (گروه نویسندگان، ۱۳۷۷: ۱۳۲) که باعث افزایش هزینه زندگی می‌شد. در مهر ۱۳۲۱، زمانی که قوام‌السلطنه نخست‌وزیری را به عهده داشت، بیش از ۲ میلیارد ریال اسکناس منتشر شد که ۵۰ درصد بیش از همه ریال‌های منتشرشده در شش‌ماه اول ۱۳۲۱ بود. مسئله تبدیل پوند استرلینگ به ریال مبدل به معضلی در اقتصاد ایران شد که تا اوایل آذر ۱۳۲۱ ادامه یافت (FRUS, 1941: 155 – 157). قوام به این علت با

انتشار اسکناس در حجم بسیار بالا موافقت کرد تا درخواست او برای واردات ۱۰۰ هزار تن غله انجام شود. به واقع قوام با بولارد، وزیرمختار انگلیس، توافق کرده بود که طبق توافق پنجم خرداد آن سال انگلیس با دولت سهیلی در ازای انتشار ۲ میلیارد ریال اسکناس خوراک کافی برای مردم ایران از سوی بریتانیا تأمین شود.

مجلس تقاضای قوام را رد کرد و مقرر کرد فقط ۵۰۰ میلیون ریال اسکناس منتشر شود و بقیه می‌بایست به تدریج منتشر شود (ibid: 160-161). در بیست‌ونهم آبان مجلس پذیرفت اختیارات خود را در مورد نظارت بر ذخیره اسکناس به گروهی از افراد مورد اعتماد متفقین واگذار کند، همچنین پذیرفت ۶۰ درصد موجودی ریال ایران به طلا تبدیل شود و ۴۰ درصد آن با پوند استرلینگ و دلار محقق شود، مشروط به این که متفقین موافقت کنند بلافاصله با وارد شدن ۲۵ هزار تن گندم برای حل مشکل کمبود نان کشور موافقت کنند. متفقین در ابتدا با این موضوع موافقت کردند، لیکن بریتانیا ورود گندم به ایران را به تأخیر انداخت تا دولت قوام امتیازات بیشتری در موضوع دستگیری مظنونین به ارتباط با نازی‌ها و لایحه بودجه سال ۱۳۲۲ به آن‌ها بدهد (ibid: 195-196). هم‌زمان بولارد فشارهای خود بر قوام برای دستگیری افرادی که به ادعای بریتانیا با آلمان نازی مرتبط بودند را تشدید کرد، بولارد ورود مواد غذایی به ایران را مشروط به انجام دادن این تقاضا و نیز اعطای اختیار کامل حق نشر اسکناس توسط دولت و تغییر در هیئت دولت قرار داد. دریفوس، وزیر مختار امریکا، به این نتیجه رسید که انگلیس از این مسائل برای توجیه اشغال ایران استفاده خواهد کرد (ibid: 180-181). این درحالی بود که به روایت اسکرین، کنسول بریتانیا در مشهد:

هر فکری درباره ایجاد یک طرح ابتکاری طولی‌المدت برای احیای اقتصاد ایران به وسیله دولت انگلستان یا حکومت هند حتی مطرح هم نبود (اسکرین، ۱۳۶۳: ۲۹۰).

۴. بحران نان در دوران نخست‌وزیری قوام

می‌توان گفت بحران غله از دوران شکل‌گیری کابینه علی سهیلی به بعد ناشی از فقدان این محصول نبود، بلکه ناتوانی نظام حمل‌ونقل عمومی از توزیع این کالا باعث اصلی بحران به‌شمار می‌آمد. البته از این حقیقت نباید غافل بود که عمده منابع ذخیره‌شده غلات کشور برای تأمین نیازهای جنگی انگلیس و شوروی خریداری و به شوروی و عراق صادر می‌شد. پس خیلی زود آثار و علائم کمبود غلات در تهران مشاهده شد، چند ماه بعد گزارش شد به علت قحطی نان تعدادی در خارج از تهران جان خود را از دست داده‌اند. این

امر باعث بروز شورش‌هایی هم شد، اما شهر تهران هنوز آرام بود. در تیر ۱۳۲۱ معلوم شد سیلوی تهران فقط برای مصرف چند روز مردم گندم دارد. در این بین قیمت نان به‌شکلی سرسام‌آور بالا رفت، حتی پیش از این در اردیبهشت ۱۳۲۱ قیمت نان به ناگاه نزدیک بیست برابر افزایش یافت (DSNA, 59.891/5017/16).

در نهم مرداد آن سال از قم خبر رسید روز قبل همهٔ دکان‌های نانوائی تعطیل بودند، آن‌هایی هم که محصول عرضه می‌کردند، به‌علت ازدحام بیش از حد مردم توانستند به مردم نانی پرسیانند (اطلاعات، ۴۹۵۴: ۱). در قزوین قیمت نان هر روز در حال افزایش بود، یکی از علل امر را صدور غلات به خارج شهر می‌دانستند (همان: ۴). در شهر رشت به‌دلیل این‌که مردم عمدتاً از برنج استفاده می‌کردند و نیز به‌علت دخالت مأمورین دولت نان به اندازهٔ کافی یافت می‌شد، لیکن در شهری مثل سیرجان مردم برای تهیهٔ نان با مشکلاتی مواجه بودند (اطلاعات، ۴۹۵۵: ۱). در کاشان نوعی قحطی بروز کرد، مردم به دکان‌های نانوائی حمله‌ور شدند تا مگر تکه‌نانی به‌دست آورند (اطلاعات، ۴۹۶۱: ۱). در کازرون با وجود این‌که در سال زراعی مزبور باران کافی باریده بود و یک‌صد تن بذر گندم بین مردم توزیع شده بود (اطلاعات، ۴۸۱۶: ۱)، اما نان جو کیلویی سه‌ریال‌ونیم به‌فروش می‌رسید، با این وصف، کار به کمبود نان رسید، تا جایی که نانوائی‌ها تعطیل شدند (اطلاعات، ۴۹۷۹: ۴). در همدان معتمدین محلی بر تولید و توزیع نان نظارت می‌کردند، اما در دزفول قیمت نان به‌علت احتکار به‌شدت افزایش یافت «و اغلب ناو‌ها تعطیل نموده‌اند به‌طوری‌که وحشت‌گرایی عموم اهالی را فراگرفته و از آئینهٔ خود سخت بیمناک می‌باشند» (همان). در دزفول قیمت هر کیلو نان به شش ریال رسید، آرد مخلوط با سبوس هر کیلو هفت‌ونیم ریال شد، از این بالاتر «اغلب خواربار که کمک مهمی در مصرف نان می‌نماید، به خارج حمل می‌شود و هیچ‌گونه جلوگیری از اعمال زشت خارج‌کنندگان به‌عمل نمی‌آید» (همان). در شهبسوار قیمت هر کیلو نان به دوریال و هشتاددینار رسید و باعث اضطراب مردم شد، اما در شهرضا همان نان کیلویی سه‌ریال‌ونیم به‌فروش می‌رفت و «اهالی بی‌بضاعت قادر به خریدن نان هم نیستند، دلالتان و محتکران به‌عملیات خود ادامه می‌دهند، معلوم نیست چرا قانون منع احتکار انجام نمی‌شود» (اطلاعات، ۵۰۰۸: ۱). بحران نان در شهرضا از اسفندماه گذشته شروع شده بود. آن زمان می‌گفتند عده‌ای از محتکران گندم‌ها را مخفی و از شهر خارج می‌کنند. در همان زمان گفته می‌شد اگر اقدامی جدی به‌عمل نیاید «بیم قحطی در این حدود می‌رود» (اطلاعات، ۴۸۱۶: ۱). در سقز قیمت نان به نه‌ریال

رسیده بود، اما به علت دخالت مسئولین به سه ریال و شصت دینار تقلیل یافت، با وجود این، باز هم مردم در زحمت بودند، زیرا به علت کاهش قیمت نان، جمعیت برای تهیه آن ازدحام می کردند (اطلاعات، ۵۰۱۴: ۱). در ارومیه گندم و خواربار به دست قاچاقچی ها به خارج کشور صادر می شد (اطلاعات، ۵۰۱۷: ۱).

در آبان ۱۳۲۱ بهای گندم در مرند از هیجده ریال به ۳۵ ریال، یعنی حدود دو برابر، افزایش یافت، «علت این قضیه هم حمل مازاد به تبریز می باشد» (اطلاعات، ۵۰۳۸: ۱). بولارد در گزارش های مفصل خود به وزارت امور خارجه کشورش خاطرنشان می کند در سال های ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ بریتانیا مقادیر فراوانی گندم از هند، امریکا، و کانادا وارد کشور کرده است. در عین حال با این که در سال زراعی ۱۳۲۱ وضعیت محصول خوب بود «ولی مثل همیشه در مواقع بحرانی میل به احتکار وجود دارد. در همه جا زمین داران و مأموران میزان واقعی محصول را پنهان می کنند». او ادامه می دهد «ضمناً گندم به جاهایی در خارج از کشور، که قیمت ها بالاتر است، قاچاق می شود» (بولارد، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

احتکار و قاچاق غلات به خارج کشور باعث تشدید بحران شد. مثلاً در بوشهر و برازجان قحطی و گرسنگی جان مردم را تهدید می کرد، «خبر وحشت اثری که در این تلگراف ها دیده شد این است که روزی چندین نفر از مردم بر اثر گرسنگی و بی نانی در این نقاط تلف می شوند» (اطلاعات، ۵۰۱۸: ۱). علت قحطی بوشهر کم آبی و هجوم مردم روستاها به شهر به علت بحران مواد غذایی بود. جمعیت بوشهر ۱۰ هزار نفر بود که به علت قحطی نان و خشکسالی روستائیان به شهر مهاجرت می کردند و این امر باعث شد تا جمعیت شهر به ۴۰ هزار نفر بالغ شود. در نتیجه «یک قرص نان عاید نمی شود، فقرا، زن و بچه و حتی اغنیا را گرسنگی به مرگ تهدید می کند» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۱/۱/۲۰). در سمنان «ازدحام مردم در دکان نانوائی وضع تأثر آور و دلخراشی پیدا نموده انبار غله بیش از چند روز ذخیره ندارد و اضطراب زیادی بین اهالی تولید شده قریب یک ثلث مردم سمنان شب ها گرسنه به سر می برند» (اطلاعات، ۵۰۲۲: ۱).

از نیمه های مهر ۱۳۲۱ به بعد این بحران به تهران هم کشیده شد، دکان های نانوائی شاهد ازدحام مردم بودند، البته جمعی موفق به تهیه نان نمی شدند، «علت این واقعه تاکنون بر ما مجهول مانده و معلوم نیست آیا از میزان آردی که معمولاً به نانوائی ها داده می شود کم کرده اند یا این که بر اثر تشویش و اضطراب خاطر مردم این ازدحام در دکان نانوائی ها پدید آمده است، در هر صورت منتظر اقدامات دولت می باشیم» (اطلاعات، ۵۰۲۴: ۱). مطبوعات تهران مهم ترین

اولویت دولت را نان و امنیت می‌دانستند (اطلاعات، ۱۹۶۱: ۴). پیش از این هنگام معرفی کابینه به مجلس، احمد قوام در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، درحالی که تکه‌نانی به‌دست داشت، اشاره کرد برنامه دولت او حل مشکل نان است؛ او ادامه داد اگر بتواند نان با کیفیت مرغوب به مردم برساند مشکلات دیگر به‌سادگی حل خواهند شد (FRUS, 1941: 336). برنامه قوام به‌بود وضع امنیت در کشور و فراهم‌ساختن خواربار بود و در این راستا به‌شدت به محترمان هشدار داد (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۱/۶/۱۸). چهار روز بعد او با ۱۰۹ رأی موافق از ۱۱۶ نماینده حاضر در مجلس به نخست‌وزیری رسید. اواخر مرداد اعلام شد که نان جیره‌بندی خواهد شد (اطلاعات، ۱۹۷۲: ۱). قوام چند روز بعد از رسیدن نخست‌وزیری مهدی فرخ، مشهور به معتمد السلطنه، را به سمت وزارت جدیدالتأسیس خواربار منصوب کرد، مستشار اداره خواربار شریدان امریکایی بود. اداره‌های قند و شکر هم به این وزارتخانه جدید منضم شد. همان روزی که قوام رأی اعتماد مجلس را به‌دست آورد، سر ریچارد بولارد، سفیر کبیر بریتانیا در ایران، با او ملاقات کرد و تقاضا کرد ۴۰ تن از ایرانیان طرفدار آلمان نازی دستگیر شوند. قوام حاضر شد این کار را انجام دهد مشروط بر این‌که مدارکی دال بر همکاری آن‌ها با آلمان نازی ارائه شود. بریتانیا هم این موضع را به این شکل تلافی کرد که مانع از واردات غلات به ایران خواهد شد، بنابراین در اوایل شهریور بود که قوام مجبور شد با درخواست بریتانیا برای بازداشت مظنونین موافقت کند، مشروط به این‌که مشکل غلات حل شود (FRUS, 1941: 339)، اما قوام هم در اداره غله کشور با مشکلات بزرگی مواجه بود، نه تنها شاه و مجلس بلکه انگلیسی‌ها هم با او مخالفت می‌کردند. مخالفت بریتانیا با قوام زمانی شدت گرفت که او توانست موافقت مجلس را برای استخدام یک هیئت مستشاری امریکایی به سرپرستی آرتور میلسپو به‌دست آورد. با این‌که شریدان (Sheridan) مستشار غذایی در حال برنامه‌ریزی شیوه‌ای مؤثر برای جمع‌آوری و توزیع غلات بود، لیکن عملاً از اواسط مرداد ۱۳۲۱ بیم‌ها در مورد کمبود غلات ادامه یافت و جای هرگونه خوش‌بینی را گرفت. اواخر مهر بود که خبر رسید سیلوی تهران فقط قادر است مصرف دو روز مردم این شهر را تأمین کند. این گزارش دلیلی بر آن نبود که گندمی موجود نیست، بلکه برعکس به‌رغم موجود بودن گندم، احتکار و مسئله دشوار توزیع غلات کمبودهای وسیعی را در تهران به ارمغان آورده بود (ibid). نه تنها محترمانی با انگیزه‌های سودجویانه قوت لایموت مردم را در تسلط خود گرفته بودند، بلکه طبق برخی گزارش‌ها برخی اعضای خاندان سلطنتی هم در بین این گروه قرار داشتند. برای مثال بولارد به این نکته اشاره می‌کند:

مستشار امریکایی کشف کرده بود ملکه مادر، مثل سایر زمین‌داران، با نگهداری گندم بیش از نیاز مصرف خود و بذر سال بعد، قانون ضداحتکار را نقض می‌کند (بولارد، ۱۳۷۸: ۲۱۷-۲۱۸).

برخی نمایندگان در جلسه ۳۰ مهر آن سال متفقین را متهم کردند که با ایجاد تورم موجب افزایش قیمت‌ها شده‌اند. همچنین قدرت‌های اشغال‌گر متهم شدند در عرضه کالاهای مورد نیاز مردم کوتاهی کرده‌اند و با خودداری از ورود مواد غذایی به کشور مردم را در معرض قحطی قرار داده‌اند (DNSA, 371/EP/31386).

۵. متفقین و بحران نان

از مدتی پیش شایع بود انگلستان صدور گندم ایران را به دست گرفته تا به نیروهای خود برساند. متفقین شایعه صدور گندم ایران را تکذیب و تهدید کردند شایعه‌پراکنان تحت تعقیب مقامات رسمی واقع خواهند شد (اطلاعات، ۴۹۷۰: ۲). در آبان آن سال شایع شد متفقین ۲۰۰ هزار تن گندم ایران را به ترکیه فروخته‌اند. شریدان، رئیس اداره غلات، باز هم این خبر را تکذیب کرد و گفت اخیراً آمریکا ۱۵ هزار تن گندم به ترکیه فروخته که هنوز هم تحویل نشده است، بنابراین موضوع قاچاق ۲۰۰ هزار تن گندم صحت ندارد (اطلاعات، ۵۰۴۴: ۱). سر ریدر بولارد، سفیر انگلیس در تهران، بر این نکته تأکید می‌کرد که واحدهای بریتانیایی با غلاتی که از هند و سایر نقاط خارج از ایران وارد می‌شود تغذیه می‌شوند (بولارد، ۱۳۷۸: ۲۰۱-۲۰۲).

شایعه صدور گندم ایران به دست متفقین امری تازه نبود، به واقع در یکمین سالگرد اشغال کشور توسط قوای مهاجم این شایعه در محافل سیاسی و مردم عادی تهران وجود داشت. متفقین این شایعات را ساخته و پرداخته ستون پنجم آلمان نازی در ایران می‌دانستند. دولت بریتانیا بر این باور بود که مشکلات ناشی از کمبود نان و غلات در ایران فقط ناشی از حضور متفقین نیست، بلکه احتکار، فساد اخلاقی و عوامل مشابه هم در این زمینه بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. در عین حال به این واقعیت اشاره شده بود که در سال‌های پیش از جنگ، ایران نه تنها می‌توانست مایحتاج خود را تهیه کند بلکه حتی مقداری غلات به خارج هم صادر می‌کرد. سفارت بریتانیا در تهران، ضمن این که تأمین نان و غلات را از مسئولیت‌های دولت ایران دانست، خاطرنشان کرد: «دربارۀ اراجیف شایعه راجع به خرید گندم ایران از طرف مقامات بریتانیا برای مصرف ارتش خود و یا صدور، سفارت دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان فرصت را غنیمت شمرده اظهار می‌دارد که این شهرت‌ها به کلی بی‌اساس

است». سفارت بریتانیا اعلام کرد کلیه مصرف غلات نظامیان انگلیسی مقیم ایران به‌علاوه مهاجرین لهستانی و سایر مهاجرین غیرنظامی از خارج تهیه شده است. با این وصف در همان اعلامیه نوشته شد:

البته مقداری گندم از طرف نمایندگان انگلیس برای تغذیه کارگران ایرانی که در کارهای ضروری از قبیل توسعه راه‌های ایران، راه‌آهن و سایر وسایل ارتباطی و غیره استخدام شده‌اند خریداری شده است، ولی این خریده‌ها با موافقت و اجازه مخصوص دولت ایران صورت گرفته است (اطلاعات، ۱۳۹۷: ۲).

لیکن دریفوس، وزیر مختار امریکا، گزارش می‌داد انگلستان مایل نیست گندمی به ایران ارسال شود، چون به نظر دولت بریتانیا در ایران گندم به‌اندازه کافی موجود بود و با این موجودی می‌توان نیازهای داخلی کشور را برطرف کرد. گندم‌هایی که انگلیسی‌ها به آن اشاره می‌کردند همان‌هایی بود که اختکار شده بود (Alexander & Nanes, 1980: 87-88). در گزارش‌های موجود قید شده بود ایران تنها یک‌قدم تا قحطی فاصله دارد، دریفوس نوشت به صلاح دولت امریکا است که گندم ایران را تأمین کند. دریفوس هدف بریتانیا را بیرون‌راندن قوام و گماردن یک دست‌نشانده می‌دانست؛ به نظر او به همین علت انگلیس مایل نبود بحران نان خاتمه یابد (ibid).

۶. بحران نان در تهران

روز پنج‌شنبه پنجم شهریور قوام شخصاً از خبازی‌های جنوب شهر بازدید کرد، او نانوایی را که به‌رغم داشتن خمیر از پخت‌وپز خودداری می‌کردند تحت تعقیب قرار داد. همچنین رئیس اداره نان را احضار کرد و دستورهایی برای رسانیدن آرد به خبازی‌ها صادر کرد، به سرپاس رادسر رئیس شهربانی هم مأموریت داد هر روز خود و عده‌ای بازرس به بازدید نانوایی‌ها بپردازند و متخلفین را مجازات کنند (اطلاعات، ۱۳۹۸: ۱). همچنین برای مالکینی که غله در اختیار دولت قرار می‌دادند جوایزی در نظر گرفته شد. طبق تصمیم دولت محصول گندم باید از خرمن به انبارهای دولتی حمل و فروخته می‌شد. به مالکین ساکن تهران اطلاع داده شد تا آخر مهر می‌توانند از جایزه فروش گندم و جو به دولت استفاده کنند، اگر مالکی جنس خود را تا آخر مهر تحویل ندهد، طبق مقررات تحت تعقیب قرار خواهد گرفت (اطلاعات، ۱۳۹۸: ۱). متن دستور قوام به مهدی فرخ وزیر خواربار به این شرح بود:

جناب آقای فرخ، به جنابعالی اختیار تامه داده می‌شود برای خرید غله نسبت به مقتضیات محل حق‌العمل و یا جایزه به هر مقدار و به هر مبلغ که مقتضی بدانید، به فروشندگان بپردازید و به حساب خرید غله منظور نمائید (فرخ، بی‌تا: ۵۴۹).

به نانوایی که به علت تخلف از شغل نانوایی محروم می‌شدند، اجازه تأسیس مجدد خبازخانه داده نمی‌شد و این افراد حتی نمی‌توانستند به نام بستگان خود پروانه نانوایی بگیرند (اطلاعات، ۵۰۰۱: ۱). در بیستم مهر آن سال بولارد نوشت دولت ایران بدون کسب اجازه پانصد تن گندم را که انگلیسی‌ها برای لهستانی‌ها وارد کرده بودند مصرف کرده است (بولارد، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۲۱۲).

با این حال از اواخر مهر خبر می‌رسید مردم تهران نانی برای خوردن پیدا نمی‌کنند: چندروز است نان به مردم نمی‌رسد، اغلب سر گرسنه بر زمین می‌گذارند، اضطراب و نگرانی در همه پدید آمده است، بهای برنج و بقولات نیز به‌طور حیرت‌بخشی بالا رفته است. دیروز مدیر یکی از دبیرستان‌ها که خود او ناشتا و گرسنه به مدرسه رفته بود اظهار می‌کرد اغلب شاگردان زنگ اول به مدرسه حاضر نشدند و شماره دیرآمدگان از همه روز افزون‌تر بود، چون علت دیرآمدن آن‌ها را پرسیدم معلوم شد همه به انتظار نان در خانه مانده بودند و بالاخره جمعی از آن‌ها گرسنه در مدرسه حاضر شدند. بسیاری از کارکنان جزء ادارات نیز دیروز همین حال را داشتند. جمعی از کسبه و پیشه‌وران و کارگران نیز کار خود را رها کرده دنبال نان رفته بودند. این وضع دلخراش و غم‌انگیز متأسفانه چند روز است ادامه دارد و نمی‌دانیم دولت نتوانسته یا نخواسته است فکری برای اصلاح آن نماید (اطلاعات، ۵۰۲۷: ۱). سه روز بعد از این گزارش قوام از چند دکان نانوایی در غرب شهر تهران بازدید کرد؛ او «از نزدیک وضع تأثرآور دکان‌های نانوایی را دیده و دستوراتی در این موضوع» صادر کرد (اطلاعات، ۵۰۳۰: ۱). گزارش‌ها حاکی از آن بود که محصول گندم کردستان، خراسان، و آذربایجان در سال زراعی ۱۳۲۱ خوب بوده است، در اطراف تهران هم محصول گندم به اندازه کافی وجود داشت، اما معلوم نیست چرا مردم از قوت لایموت خود محروم مانده بودند؟

اکنون بحران نان مبدل به ابزاری برای قدرت‌نمایی‌های سیاسی شد، دو طرف اصلی نزاع یعنی دربار و قوام تلاش داشتند این موضوع را اهرمی برای مهار حریف قرار دهند. ازسویی هم‌زمان با بحران نان اکثریت پارلمانی علیه قوام وارد میدان شد. اندکی بعد حملات مطبوعات طرفدار دربار علیه قوام شدت گرفت، در رأس این حمله‌کنندگان علی دشتی رهبر حزب عدالت قرار داشت. ازسویی مطبوعات طرفدار

قوام به مخالفان پاسخ می‌گفتند، از جمله این‌که نمایندگان مجلس سیزدهم را وکلای واقعی ملت نمی‌دانستند و خطاب به آن‌ها می‌نوشتند این نمایندگان همان کسانی‌اند که در دوران سلطنت رضاشاه و از ترس سرپاس رکن‌الدین مختاری جرئت نفس‌کشیدن نداشتند و هر لایحه‌ای را احسنت‌گویان تصویب می‌کردند، لیکن امروز عملاً مانع اجرای مصوبات دولت‌اند (سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۲۰۴). درست در همین ماه علی‌دشتی، رهبر حزب عدالت، به شدیدترین لحن ممکن به انتقاد از قوام پرداخت (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۱/۷/۲).

دولت می‌گفت وسایل حمل‌ونقل کافی برای ارسال غلات به تهران موجود نیست، اما مطبوعات می‌نوشتند به فرض این‌که چنین چیزی صحت داشته باشد، چرا دولت پیش‌بینی چنین روزی را نکرده بود؟ پرسیده می‌شد اکنون که وضع چنین است، زمستان چه اتفاقی خواهد افتاد؟ عباس مسعودی مدیر روزنامه‌*اطلاعات* نوشت:

تنها برنامه دولت قوام تهیه نان مردم است، اما هنوز آغاز کار است و فریاد مردم از بی‌نانی به هوا بلند است و در برابر دکان‌های نانوائی منظره دلخراشی از ازدحام مردم مشاهده می‌شود. آن اشخاص بینوائی که پس از چند ساعت معطلی در برابر دکان نانوائی بالاخره با دست خالی به خانه خود برمی‌گردند چگونه می‌توانند جواب اطفال گرسنه خود را بدهند؟ در هر صورت این وضع برای مردم قابل تحمل نیست و دولت و مجلس باید بی‌درنگ چاره‌ای برای حل این موضوع بنمایند و هر چه زودتر وضع نان تهران و بلکه مسئله تأمین خواربار را حل نمایند، ما با کمال بی‌صبری منتظر اقدامات دولت و مجلس می‌باشیم (*اطلاعات*، ۵۰۲۷: ۱).

اسفندیار بزرگمهر، که با روزنامه‌*اطلاعات* همکاری می‌کرد، معتقد است این نوع مقالات به اشاره شاه نوشته شده است (بزرگمهر، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۵).

ازسویی موضوع نان مبدل به مسئله‌ای روانی شده بود، حتی اگر نان هم موجود بود، باز مردم در دکان‌ها ازدحام می‌کردند و هر قدر تولید نان زیاد بود، باز هم بعد از اندک مدتی تمام می‌شد. کار به جایی رسید که دولت دستور داد نان را شبانه پخت نمایند تا در صبح گاهان مردم در مقابل نانوائی‌ها تجمع نکنند. این موضوع از اوایل آبان به اجرا گذاشته شد، اما اندکی بعد کلیه نان‌هایی که شب گذشته پخت شده بود به فروش رفت و باز هم ازدحام به قوت خود باقی ماند (*اطلاعات*، ۵۰۳۶: ۱). هم‌زمان خبر رسید:

یک‌چهارم مردم قزوین شب‌ها را گرسنه به سر می‌برند (*اطلاعات*، ۵۰۳۸: ۱).

بالاخره کار به آن جا منتهی شد که قوام دستور داد سرپاس رادسر، رئیس شهربانی کل کشور، در امر نظم بخشیدن به نانواپی‌ها و توزیع عادلانه نان دخالت کند (اطلاعات، ۵۰۴۴: ۱)، اما یک روز بعد نمایندگان مجلس به شدت به دولت حمله بردند که قادر نیست وضع نان را سر و سامان دهد. یکی از نمایندگان به نام طباطبائی گفت: «مردم جلوی نانواپی‌ها می‌میرند و ما به‌طور عادی این‌جا می‌آییم و چند دقیقه می‌نشینیم و چندماده تصویب می‌کنیم و می‌رویم». طباطبائی گفت تعدادی از یهودیان ارزاق عمومی را جمع‌آوری و احتکار می‌کنند و به قیمت گران‌تر می‌فروشند، او ادامه داد: «من نمی‌دانم دولت چرا اقدام نمی‌کند؟ چرا دلال‌های کلیمی را که مشغول این عمل سیاه یعنی جمع‌آوری ارزاق عمومی هستند دستگیر نمی‌کند».

سخن نهایی طباطبائی این بود که «اگر دولت می‌تواند از عهده وظیفه خود برآید، اقدام کند والا برود زیرا دولت مسئول است ... اگر نمی‌تواند، فوراً باید کنار برود کسی باید بیاید که از عهده وظیفه خود برآید». بالاخره یمین اسفندیاری، رئیس مجلس، وعده داد از نخست‌وزیر دعوت به عمل خواهد آورد تا درباره وضع نان در صحن علنی مجلس اظهار نظر کند (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۱/۸/۱۴).

هم‌زمان شهربانی مردم را وادار کرد تا برای دریافت نان در صف بایستند تا حقی از کسی ضایع نشود (اطلاعات، ۵۰۴۵: ۱). اگر مأموری نمی‌توانست به وظیفه‌اش عمل کند، به بندر لنگه تبعید می‌شد. همچنین شریدان برای خواربار سهمیه تهیه کرد تا هر خانواده‌ای به میزان مصرف خود نان خریداری کند. روزی که کوپن نان توزیع می‌شد رسماً تعطیل عمومی بود تا همه بتوانند کالا بزرگ دریافت کنند (اطلاعات، ۵۰۴۸: ۱). مأمورین ثبت‌احوال به در منازل مردم می‌رفتند و از آن‌ها سرشماری می‌کردند، هم‌زمان تدابیری اندیشیده شد تا از شاهرود و زنجان غلات اضافی به تهران صادر و در سیلوها ذخیره شود. این درحالی است که از سال گذشته گفته می‌شد در شاهرود به‌علت کمبود گندم، «دو سوم مردم در فشار گرسنگی می‌باشند، هیئتی برای تقسیم نان موجودی بین مستحقین تشکیل شده و وضعیت فوق‌العاده وخیم می‌باشد» (اطلاعات، ۴۸۲۶: ۱).

دیگر این‌که شریدان ضمن یک سخنرانی گفت با تدابیری که اتخاذ شده، تا حدی از بحران نان کاسته شده است. او گفت متفقین ۶۵ درصد نیازهای خود را از خارج وارد می‌کنند و مقرر شده در موضوع غلات اولویت با مردم ایران باشد. همچنین او از کاهش بهای محصولات زراعی یاد کرد و گفت:

این تقلیل بها در نتیجه مذاکراتی بود که با مقامات انگلیسی نمودیم و از دو هفته پیش انگلیسی‌ها حتی یک‌دانه سیب‌زمینی بدون اجازه نمی‌خرند. پیش از این یکی از علل گرانی اجناس عملیات کتراتچی‌های انگلیسی بود که در بازار ریخته و اجناس را به قیمت‌های بسیار گزافی می‌خریدند و با یکدیگر رقابت می‌نمودند، اکنون دیگر از این عملیات آن‌ها جلوگیری به عمل آمده است (اطلاعات، ۵۰۷۱: ۱).

به عبارتی شریدان به‌شکلی تلویحی به نقش نیروهای بریتانیا در وقوع بحران نان اشاره کرد، با این توضیح که این نقش را مربوط به گذشته دانست. این درحالی است که حتی بعد از حوادث هفدهم آذر که در نهایت منجر به سقوط قوام شد، بولارد گزارش می‌داد در سال زراعی ۱۳۲۰-۱۳۲۱ دولت بریتانیا ۷۰ هزار تن گندم به دولت ایران کمک کرده است و نیز بعد از این تاریخ ۱۵۰۰ تن آرد و مقداری جو به ایران داده است، اما هنوز افکار عمومی نمی‌پذیرد که انگلیسی‌ها به ایران گندم داده باشند (بولارد، ۱۳۷۸: ۲۳۱-۲۳۲).

نتیجه‌گیری

از بررسی مجموع شواهد و مدارک این‌گونه مستفاد می‌شود که عوامل متعددی در کمبود نان ماه‌های اول اشغال ایران به‌وسیله متفقین دخالت داشتند. نخستین عامل صدور بی‌رویه محصولات زراعی کشور به خارج در اواخر دوران سلطنت رضاشاه بود که یکی از عوامل زمینه‌ساز بحران‌های آتی بود؛ هر چند گزارش‌های دیپلمات‌های امریکایی در این زمینه اغراق‌آمیز به‌نظر می‌رسد. دومین عامل را می‌توان در موضوعی روانی خلاصه کرد که ناشی از اشغال کشور به‌دست بیگانگان بود. به‌عبارتی با این‌که غلات به‌اندازه کافی برای مصرف مردم وجود داشت، اما همه نگران بودند که مبادا روز بعد در عرضه این محصولات خللی روی دهد و بر همین اساس صف‌های طولی در مقابل دکان‌های نانوايي ایجاد می‌شد. سومین عامل را باید در کمبود وسایل حمل‌ونقل برای انتقال غلات از مناطق زراعی کشور به شهرهایی مثل تهران دانست. متفقین در دوران جنگ کلیه وسایل حمل‌ونقل را در خدمت نقل‌وانتقال ادوات نظامی و پرسنل نظامی خود قرار داده بودند. به همین دلیل در موارد بحرانی با این‌که غلات موجود بود، لیکن وسیله‌ای برای حمل آن به شهرهای بزرگ وجود نداشت. چهارمین عامل بحران مواد غذایی در ماه‌های اول جنگ دوم جهانی در ایران، ناشی از کاهش نزولات جوی در سال زراعی ۱۳۱۹-۱۳۲۰ بود، با این‌که در سال زراعی بعد بارندگی نسبتاً خوبی مشاهده شد، اما تأثیرات کمبودهای سال گذشته تا بعدها

تداوم یافت. پنجمین و مهم‌ترین عامل بحران نان، قاچاق غلات به خارج کشور و احتکار گندم و جو به دست سودجویان و دلالان بود. عده‌ای می‌گفتند برخی قوای متفقین هم در این ماجرا دخیل‌اند و به عبارتی آن‌ها نیز در بروز کمبود مواد غذایی سهمی اساسی دارند. گفته می‌شد قدرت‌های اشغالگر بخشی عظیم از محصولات زراعی کشور را برای مصرف پرسنل خود اختصاص داده‌اند و همین منجر به بروز بحران نان شده است. همچنین گفته می‌شد بخش زیادی از محصولات زراعی کشور به عراق و شوروی قاچاق می‌شود. ششمین عامل، موضوعی سیاسی بود. برخی بر این باور بودند که انگلستان با نخست‌وزیری قوام میانه‌ای ندارد، بنابراین تلاش می‌کند از بحران نان برای سقوط او و نیل به اهداف خویش بهره‌برداری کند. در همین چهارچوب گفته می‌شد بریتانیا اجازه نمی‌دهد برای جبران کاهش غلات، از هندوستان محصولی به ایران وارد شود. در واقع انگلیسی‌ها کمک غذایی به دولت قوام را مشروط به شروطی کرده بودند که با سیاست جنگی آن‌ها انطباق داشت، یکی از این سیاست‌ها کاستن ارزش ریال در برابر پوند برای افزایش قدرت خرید این ارز انگلیسی بود. خواسته دیگر دستگیری کسانی بود که متهم بودند با آلمان نازی همکاری می‌کنند. با این‌که قوام به این شروط تن در داد و اجرای آن خواسته‌ها را مشروط به کمک بریتانیا در حل بحران نان خلاصه کرد، اما اختلافات نهان و آشکار سیاسی به تعمیق بحران مواد غذایی و رواج قحطی منجر شد و این امر تا سقوط دولت قوام ادامه یافت. هر چند کمبود مواد غذایی در سال بعد هم به‌وضوح دیده می‌شد و در مطبوعات آن زمان بازتابی گسترده داشت.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله RG مخفف Record Group است که در آرشیو ملی آمریکا به شکل Decimal File طبقه‌بندی شده‌اند و عبارت‌اند از مجموعه اسناد متعلق به موضوعی خاص در اداره آرشیو ملی آمریکا در شهر بتسداي ایالت مریلند. DSNA که در ارجاعات این مقاله به اسناد امریکایی آمده است، مخفف Department of State, National Archive یعنی وزارت امور خارجه، اسناد آرشیو ملی است، این اسناد مکاتبات دیپلماتیک مقامات امریکایی مقیم ایران به وزارت امور خارجه این کشور است. FRUS مخفف Foreign Relations of United States یعنی روابط خارجی ایالات متحده آمریکا است که در این مقاله عمدتاً به جلد سوم این مجموعه استناد شده است و این مجموعه‌ها اسناد منتشرشده آمریکا است. FO مخفف Foreign Office یا وزارت

- خارجة بریتانیا است. این اسناد که برای اغلب خوانندگان ایرانی آشنا هستند، عنوان عمومی اسنادی هستند که مربوطاند به مکاتبات دیپلمات‌های بریتانیایی مقیم ایران.
۲. یعنی گرسنگی.
۳. مطالب پراکنده در اصل قانون آمده است.

منابع

- اسکرین، سرکلارمونت (۱۳۶۳). *جنگ جهانی در ایران*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: سلسله بزرگمهر، اسفندیار (۱۳۸۲). *کاروان عمر*، تهران: سخن.
- بولارد، ریدر (۱۳۷۸). *خاطرات سر ریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۹). *گزنه روزگار*، تهران: شیرازه.
- فرخ، مهدی (بی تا). *خاطرات سیاسی فرخ*، تهران: جاویدان - علمی.
- خاطرات صدرالاشراف* (۱۳۶۴). تهران: وحید.
- گروه نویسندگان (۱۳۷۷). *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: ققنوس.
- اطلاعات* (۱۳۲۰/۱۲/۹). «خلاصه خبرهای شهرستان‌ها»، ش ۴۸۱۰.
- اطلاعات* (۱۳۲۰/۱۲/۱۱). «تعقیب نانوهای متخلف»، ش ۴۸۱۲.
- اطلاعات* (۱۳۲۰/۱۲/۱۵). «در شهرستان‌ها»، ش ۴۸۱۶.
- اطلاعات* (۱۳۲۰/۱۲/۲۶). «خبرهای کشور»، ش ۴۸۲۶.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۱/۱۱). «گرانی خواربار»، ش ۴۸۳۵.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۱/۱۴). «نان شهر»، ش ۴۸۳۷.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۱/۲۱). «نان»، ش ۴۸۴۳.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۲/۴). «خبرهای کشور»، ش ۴۸۵۷.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۳/۸). «خطری که فارس را تهدید می‌کند»، ش ۴۸۹۲.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۳/۲۱). «خبرهای کشور»، ش ۴۹۰۵.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۵/۳). «خرید و فروش غله و نان»، ش ۴۹۴۹.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۵/۹). «دکان‌های نانوبی قم دیروز تعطیل کرده‌اند»، ش ۴۹۵۴.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۵/۱۷). «در پیرامون غله و نان، مبادله قند با گندم» و «نان و امنیت برنامه دولت جدید»، ش ۴۹۶۱.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۵/۲۹). «سرکشی به دکان‌های نانوبی»، ش ۴۹۷۲.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۶/۵). «تکذیب شایعات راجع به صدور گندم به وسیله متفقین»، ش ۴۹۷۰.
- اطلاعات* (۱۳۲۱/۶/۷). «بهای مازاد غله»، ش ۴۹۸۰.

۲۰ غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ دوم جهانی

- اطلاعات (۱۳۲۱/۶/۲۵). «جایزه غله فقط تا آخر مهرماه داده می‌شود»، ش ۴۹۹۸.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۶/۲۸). «به نانوهای متخلف پروانه داده نمی‌شود»، ش ۵۰۰۱.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۷/۴). «نان در شهسوار و شهرضا»، ش ۵۰۰۸.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۷/۱۶). «بلای گرسنگی و قحطی در بوشهر و بندر»، ش ۵۰۱۸.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۷/۲۱). «وضع تأثرآور نان در سمنان»، ش ۵۰۲۲.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۷/۲۳). «ازدحام در دکان‌های نانویی»، ش ۵۰۲۴.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۷/۲۶). «نان تهران»، ش ۵۰۲۷.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۷/۲۹). «سرکشی به دکان‌های نانویی»، ش ۵۰۳۰.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۸/۶). «از نان چه خبر دارید؟»، ش ۵۰۳۶.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۸/۸). «علت ترقی گندم» و «نان قزوین»، س ۱۷، ش ۵۰۳۸.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۸/۱۳). «امر نان شهر»، ش ۵۰۴۴.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۸/۱۴). «موضوع فروش گندم به ترکیه»، ش ۵۰۴۴.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۸/۱۵). «حفظ انتظامات نانویی‌ها»، ش ۵۰۴۵.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۸/۱۸). «مقدمات جیره‌بندی نان»، ش ۵۰۴۸.
- اطلاعات (۱۳۲۱/۹/۱۱). «سخنرانی مستر شریدان راجع به اوضاع کلی خواربار»، ش ۵۰۷۱.
- مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۲۰ - ۱۳۲۱). دوره سیزدهم.

Alexander, Yonah & Allen Nanes (1980). *The United States and Iran; a Documentary History*, Frederick.

Bullard to Eden (October 22/1942). FO 371/EP/31386.

Bullard to Eden (December 9/1942). FO 371/EP/31387.

Bullard to Eden (February 13/1943). FO 371/EP/35009.

DSNA (January 12/1941). *Report by Embrechts to Page*, RG 59.891/1755.

DSNA (January 30/1941). *Dreyfus to Secretary of State*, No. 27, RG 59. 891, 6/311.

DSNA (October 1/1941). *Dreyfus to Hull*, RG 59.891.5017/16.

DSNA (May 9/1943). *Dreyfus to Cordell Hull*, RG 59.891.6222/14.

FRUS (1941). *Foreign Relations of the United States*, Vol. 3, Washington.